

مروری بر تاریخ دولت عثمانی

بخش نخست

ثناء الله شهناواز

و بایبعت و اعلام وفاداری، مورد پذیرش احاد امت اسلامی واقع شد. انعقاد قرارداد صلح بین حضرت حسن و حضرت معاویه، نقطه پایان دوران طلایی خلافت راشد بود.

پس از آن دولت اموی از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری (به استثنای دو سال زمامداری و خلافت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه)، و سپس دولت عباسی از سال ۱۳۲ تا اواسط قرن هفتم هجری با فراز و فرودها و قبض و بسط‌های بسیار بر اساس مدل ملوکیت و پادشاهی و بر پایه قدرت برتر و وراثت، در جهان اسلام زمامداری کردند. اما با وجود چنین مدلی از حکومت، جایگاه برتر دین و دینداری حفظ شد، قلمرو عالم اسلام گسترش یافت، نهضت علمی مسلمانان اوج گرفت و تمدن اسلامی به رقیب بی‌بدیلی تبدیل گشت و دوران طلایی اش را تجربه کرد. به گفته ابن خلدون: «خلافت به پادشاهی تبدیل یافت، ولی معانی خلافت از قبیل تحری دین و شیوه‌های آن و عمل بر وفق موازین آن، به حال خود باقی ماند و هیچ‌گونه تغییری در آن راه نیافت، جز حاکم و رادع که نخست دین بود آنگاه به عصیبت و شمشیر مبدل گردید و وضع خلافت در عهد معاویه و مروان و پسرش عبدالملک و آغاز خلافت عباسیان تا روزگار هارون الرشید و بعضی از فرزندان او بر این شیوه بود. سپس معنای خلافت بکلی از میان رفت و بجز اسمی از آنها باقی نماند و خلافت بکلی به سلطنت محض [مطلقه] تبدیل یافت و طبیعت قدرت طلبی و جهانگشاهی به مرحله نهایی رسید.»^(۱)

ابن خلدون در جای دیگری می‌گوید: «پس از خلفای چهارگانه و از آغاز خلافت معاویه عصیبت به نهایت مرحله خود که پادشاهی و

دوران طلایی زمامداری خلفای راشدین بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم سی سال به طول انجامید (از ربیع الاول سال ۱۱ هجری با خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه تا ربیع الاول سال ۴۱ هجری و انعقاد قرارداد صلح بین حضرت حسن رضی الله عنه و حضرت معاویه رضی الله عنه). با گذشت این سی سال، زمامداری و خلافت بر منهای نبوت نیز به پایان رسید؛ چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده بود: «**الخلافة بعدی ثلاثون سنة، ثم تكون ملكا**»؛ خلافت پس از من سی سال جریان خواهد داشت و پس از آن [حکومت بر پایه] پادشاهی روی کار خواهد آمد.^(۲)

پس از خلافت راشد، که بر مبنای اصولی چون حاکمیت الله، مشروعیت مردمی (به عنوان جانشینان الله در زمین) و قانونگذاری در چارچوب کتاب الله و سنت رسول الله، تجربه نوین و منحصر به فردی در تاریخ بشریت، و در واقع حکومتی دینی و مردم‌باور بود، زمامداری در جهان اسلام به شکل ملوکیت و پادشاهی (به تعبیری سلطنت مشروع و گاه مطلقه) در آمد. چنانکه ابن خلدون می‌گوید: «خلافت نخست بدون پادشاهی پدید آمد؛ آنگاه معانی و مقاصد آنها به یکدیگر مشتبه می‌شد و باهم در می‌آمیخت. سپس هنگامی که عصیبت پادشاهی از عصیبت خلافت تفکیک شد به سلطنت مطلقه تبدیل گردید.»^(۳) زیرا شکل رایج و پذیرفته شده مدل حکومت در آن عصر، ملوکیت و پادشاهی بود، و مدل زمامداری خلافت راشد یک استثنا در آن برهه از تاریخ بود که نه بر اساس قدرت برتر و ثروت بیشتر، و نه بر پایه وراثت، بلکه با تضارب آرا و بر اساس شورا و اجماع نسبی شکل گرفت

کشورداری است رسیده و رادع و حاکم دینی ضعیف شده بود و [مردم] نیاز به حاکم و رادعی داشتند که از طریق پادشاهی و عصیت بر آنان مسلط شود. از این رو اگر کسی را به ولایت عهد بر می گزیدند که عصیت قومی آنان را راضی نمی کرد، عصیت آن را رد می کرد و امر ولایت عهدی وی به سرعت از هم می گسیخت و در میان جماعت و امت اختلاف و جدایی روی می داد. مردی از [حضرت] علی رضی الله عنه پرسید: چرا مسلمانان درباره خلافت تو اختلاف کردند، ولی نسبت به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما خلافتی روی نداد؟ فرمود: «ابوبکر و عمر بر کسانی چون من حکومت می کردند و من امروز بر امثال تو حاکمیت دارم.» و این گفتار اشاره به رادع و حاکم وجدانی و دینی است.^{۳۱}

با حمله بنیان برافکن مغولان به جهان اسلام و کشته شدن خلیفه عباسی و سقوط بغداد در سال ۶۵۶هـ/ ۱۲۵۸م. بساط دولت عباسی بر چیده شد. گرچه با رفتن فرزندان و نوادگان خلفای عباسی در سال ۶۵۹هـ به مصر و بیعت سلاطین مصر با آنان، خلافت عباسی اسماً و تا سال ۹۲۲هـ ادامه یافت تا اینکه سلطان سلیم عثمانی به شام و مصر لشکرکشی کرد و اوایل ماه محرم ۹۲۳هـ (۱۴۱۷م./ اوایل قرن پانزدهم میلادی) فاتحانه وارد مصر شد و خلیفه عباسی تسلیم وی شد. سلطان سلیم وی را مورد اکرام و اعزاز قرار داد و به استانبول برد. بنا بر روایتی در آنجا بر دست وی بیعت کرد و بدین ترتیب خلافت اسلامی [در واقع همان سلطنت و ملوکیت مشروعه] از عباسیان به سلاطین عثمانی انتقال پیدا کرد و تا اوایل قرن بیستم دوام یافت.

نگاهی به دولت عثمانی

اصل خاندان عثمانی ها از ترکان قایی و از عشایر اوغوز بود که اجدادشان از آسیای مرکزی به غرب آسیا (در حدود کردستان) مهاجرت کرده و تا اوایل قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی در آنجا زندگی می کردند. سلیمان پدر بزرگ عثمان اول در سال ۶۱۷هـ به اتفاق قبیله اش، متشکل از صد خانوار و چهارصد مرد جنگی، به شرق ترکیه فعلی نقل مکان کرد و در شهر اخلاط (آخلات) از سرزمین آناتولی مسکنی گزید. در آن زمان دولت مسلمان سلجوقیان روم در این سرزمین حاکم بود. بعد از وفات سلیمان در سال ۶۲۸هـ، پسرش ارطغرل زعامت قومش را بر عهده گرفت. وی در سفری به شمال غربی آناتولی، شاهد نبردی سنگین بین سپاه سلجوقیان روم و سپاه روم شرقی (بیزانس) گردید و با مشاهده ضعف در جانب سپاه سلجوقی، به اتفاق مردان چابک سوار و نیرومندش به صفوف آنان پیوست و پیروزی را برای آنان به ارمغان آورد. سلطان علاءالدین سلجوقی به پاس این رشادت و همکاری، اداره بخشی از قلمروش در غرب آناتولی و در سرحدات دولت بیزانس را به ارطغرل سپرد و این فرصت را برای عثمانی ها ایجاد کرد که به عنوان یک هم پیمان قوی به جهاد و مبارزه با دولت بیزانس که همواره یک تهدید برای جهان اسلام بود، پردازند و تهدیدات و حملاتش را دفع کنند. بعد از وفات ارطغرل، پسرش عثمان اول بر جای وی نشست. علاءالدین سلجوقی و پسرش غیاث الدین در حمله مغولان

به قتل رسیدند و دولت شان منقرض شد.

همزمان با مرگ دولت سلجوقیان روم، دولت عثمانی تولد یافت. عثمانی ها شهر «بورسا» را به پایتختی برگزیدند و از هر سو به توسعه قلمرو خویش پرداختند. عثمان اول فرماندهی نظامی و مرد سیاست بود و از ویژگیهای برجسته اخلاقی و ایمانی برخوردار بود و به جهاد در راه خدا و رساندن دعوت اسلامی و تبلیغ دین به عنوان یک اصل مقدس و واجب شرعی باور داشت و در این مسیر گام برمی داشت. در اداره امور مملکت از علما بهره می گرفت و از آنان می خواست تا بر امور اداری نظارت کنند و یاریگر او در اجرای احکام شریعت باشند. بر این اساس، «جهاد» یا «غز» سنگ شالوده دولت عثمانی قرار گرفت و انگیزه اقدامها و تلاشهای بزرگ بعدی شد. عثمانیان حمایت از اسلام و گسترش آن را سخت وظیفه خود می شمردند و می کشیدند تا از این طریق رهبری جهان اسلام را به دست گیرند.

سلطان اورخان و سلاطین پس از وی

بعد از وفات عثمان، پسرش اورخان در سال ۷۲۶هـ زعامت و رهبری عثمانی ها را به عهده گرفت و سیاستهای پدر را دنبال کرد. او توانست برای اولین بار یک ارتش منظم و سازمان یافته (ینی چری) تاسیس نماید و با ایجاد سلسله مراتب و دسته های کوچکتر، مراکزی را برای اسکان و آموزش آنان اختصاص دهد. او یک پنجم غنایم به دست آمده در نبردها را برای سر و سامان دادن امور ارتش اختصاص داد و این گونه بود که ارتش او همیشه در حال آماده باش به سر می برد و نیاز نبود که فقط به هنگام پیش آمدن جنگ به جمع آوری نیرو پرداخته شود.

اورخان به کمک ارتش ینی چری، آندرونیکوس سوم امپراتور بیزانس را مغلوب کرد و بخش وسیعی از آسیای صغیر و اروپای شرقی را به تصرف خود در آورد و پایتخت خود را از بورسا به ادرنه در اروپای شرقی منتقل نمود. در ضمن به استحکام ارکان دولت اهتمام ورزید و فعالیتهای اصلاحی و عمرانی را پی گرفت.

عثمانی ها در سال ۷۵۷هـ/ ۱۳۵۷م. از تنگه داردانیل گذشتند و وارد اروپای شرقی شدند و بیشتر سرزمین های مقدونیه، بلغارستان، یونان شمالی، بوسنی و صربستان را تا رود دانوب به تصرف خود در آوردند و در آنها نظامی حکومتی روی کار آوردند که در آن شاهزادگان بومی مسیحی موقعیت و زمینهای خود را حفظ می کردند. اما در مقابل مجبور بودند اقتدار عثمانی را به رسمیت بشناسند و برای آنان سرباز و پول فراهم آورند. این دوره ای موفقیت آمیز برای عثمانی ها بود، زیرا در کسوت مجاهدان و غازیانی که با کفر می جنگیدند، هزاران نفر از عشایری را که از دم تیغ مغولها به آناتولی گریخته بودند به خود جذب کردند. عثمانی ها در تماس مستقیم با بیزانسی ها بودند و توانستند



و سبب غافلگیری سپاه امپراتوری بیزانس و سقوط این امپراتوری گردید.

فتح قسطنطنیه از بزرگترین اتفاقات تاریخ سیاسی جهان خصوصاً تاریخ اروپا و نقطه آغاز مواجهه جدی اسلام و غرب است. چنانکه تاریخ نگاران اروپایی نیز آن را نقطه پایان قرون وسطی و نقطه آغاز عصر جدید عنوان کرده اند. این فتح به همان اندازه که در جهان اسلام از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب باعث شور و شغف و قوت قلب و طمأنینه گردید، ملت های اروپایی و جهان مسیحیت را دچار شوک و نگرانی و غم و غصه کرد؛ زیرا به اقتدار و سلطه سیاسی آنان در قاره آسیا پایان داد. سلطان محمد فاتح طی نامه هایی به سلطان مصر و شریف مکه خبر فتح قسطنطنیه و تحقق پیشگویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را به آنان ابلاغ کرد. آنان نیز این فتح را به سلطان محمد فاتح و تمام امت اسلامی تبریک گفتند و برای او دعای خیر و سرفرازی کردند.^(۴)

فاتح معنوی قسطنطنیه

اما فاتح معنوی قسطنطنیه یک عالم ربانی به نام شیخ آق شمس الدین دمشقی رومی، معلم، مربی و مرشد سلطان محمد فاتح بود که نسبش به خلیفه راشد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسید. شیخ شمس الدین از عالمان برجسته و طراز اول عهد عثمانی بود. در تعلیم و تربیت و آموزش علوم اسلامی و همچنین آموزش علوم ریاضی، هیت، تاریخ و فنون جنگی به محمد فاتح بسیار کوشید. شیخ شمس الدین با ویژگیها و صفاتی که در محمد فاتح سراغ داشت، به او نوید داد که او می تواند خود را مصداق حدیث نبوی: «لَتَفْتَحَنَّ الْقُسْطَنْطِیْنِیَّةَ، فَلْنَعْمَ الْأَمِیرُ أَمِیرَهَا، وَ لِنَعْمَ الْجِیْشُ ذَلِکَ الْجِیْشُ!» قرار دهد.

این گونه بود که سلطان فاتح پس از نشستن بر تخت سلطنت، تمام قوای دولت عثمانی را برای فتح قسطنطنیه بسیج کرد. پیش از آغاز حمله، سلطان به خیمه شیخ شمس الدین آمد و دستش را بوسید و گفت: سرورم! به من دعایی بیاموز تا با آن خدا را بخوانم و در این اقدام موفق شوم. شیخ به او دعایی آموخت. سلطان از خیمه بیرون آمد و فرمان یک حمله تمام عیار را صادر کرد. پس از ساعاتی در پی شیخ فرستاد تا در اثنای پیشروی به سوی قسطنطنیه، هم رکاب سلطان باشد. اما شیخ به نگهبانان خیمه اش توصیه کرده بود که به هیچ کس اجازه ورود ندهند. سلطان از این موضوع ناراحت شد و خود شخصاً آمد تا ببیند قضیه چیست. نگهبانان گفتند شیخ دستور داده کسی وارد نشود. سلطان اعتنا نکرد و وارد شد. در آنجا با صحنه عجیبی مواجه شد و شیخ را در حال سجده و دعا و گریه و زاری دید. سجده شیخ بسیار طول کشید و وقتی از سجده برخاست، اشکها بر گونه هایش جاری بود و با پروردگار مناجات می کرد و برای سپاه مسلمانان فتح و نصر می طلبید. سلطان بدون اینکه چیزی بگوید به مقر فرماندهی بازگشت و در آنجا اخبار مسرت بخشی از خط مقدم جبهه دریافت کرد. سرانجام قسطنطنیه فتح و سپاه عثمانی وارد شهر شد. بلافاصله

بایستترین استفاده از ضعف آنان نیروی انسانی بسیاری جذب کنند. این نیروها عثمانی ها را قادر ساخت که بر سرزمینهای مسیحی واقع در سراسر تنگه هادر اروپا غلبه کنند و بر آنها حکم برانند.^(۵) بعد از وفات سلطان اورخان، سلطان مراد اول در سال ۷۶۱ هجری بر تخت سلطنت نشست. او نیز فردی متدین، شجاع و مبارز بود و شیوه سلاطین پیش از خود را ادامه داد. بعد از مرگ سلطان مراد اول و بر تخت نشستن بایزید اول، کشور با اختلافات داخلی مواجه گردید و دولت عثمانی در مرحله سختی قرار گرفت. در همین دوران (سال ۸۰۴ هـ/ ۱۴۰۲ م.) قلمرو عثمانی مورد تاخت و تاز لشکر تیمورلنگ قرار گرفت.

تهاجم تیمور به قلمرو عثمانی پیش زمینه هایی نیز داشت، از جمله اینکه امرای مناطق مختلف عراق پس از تسلط تیمور بر مناطق تحت قلمروشان به دولت عثمانی پناه بردند. از سوی دیگر برخی امرای ساکن در آسیای صغیر که خود را وارث اصلی دولت سلجوقیان روم می دانستند و از سیادت عثمانی ها دل خوشی نداشتند، به تیمور پناه آوردند. پناهندگان، قدرت هایی را که به آنها پناه گرفته بودند، به نبرد با یکدیگر ترغیب کردند. مسیحیان نیز در تشجیع تیمور برای نبرد با بایزید اول کوششهایی انجام دادند. در ضمن نامه های آتشینی که بین تیمور و بایزید مبادله شد و از یک سو حاوی تحقیر و از سوی دیگر حاوی مبارزه طلبی بود، سرانجام به نبرد بین دو سپاه، در نزدیکی آنکارا، و شکست سپاه عثمانی منتهی شد.

تیمور در این تاخت و تازها، هزاران نفر را کشت، مساجد و مدارس را تخریب کرد، شهر و روستا را با هم سوزاند و هزاران نفر دیگر را به اسارت کشید. تیمور پس از این نبرد، تقریباً هشت ماه در آناتولی ماند. پس از حمله تیمور، دولت عثمانی به مدت یازده سال دچار یک فترت شد و تا آستانه اضمحلال و فروپاشی پیش رفت. اما با قدرت گرفتن سلطان محمد جلیبی فرزند سلطان بایزید اول در سال ۸۱۶ هـ/ ۱۴۱۳ م. دوره جدیدی از اقتدار دولت عثمانی آغاز شد. مرزهای عثمانی به مرزهای دوران بایزید اول بازگشت و حتی از آن فراتر رفت. پس از او سلطان مراد دوم بر تخت نشست و در دوران سلطنت او مقدمات توسعه بیشتر دولت عثمانی به عنوان یک امپراتوری فراهم شد.

فتح قسطنطنیه

در سال ۸۵۵ هـ سلطان محمد فاتح بعد از وفات پدرش سلطان مراد دوم در سن ۲۲ سالگی به سلطنت رسید. او از نوغ خارق العاده ای برخوردار بود و اقدامات حایز اهمیتی در عرصه داخلی و خارجی انجام داد. از مهمترین اقدامات وی می توان فتح قسطنطنیه (سال ۸۵۷ هـ/ ۱۴۵۳ م.) را نام برد که با اقدام خارق العاده و شگفت انگیز عبور دادن ۷۰ کشتی جنگی از خشکی بین دو دریا به طول دو فرسخ در یک شب انجام شد

بود. وی فردی مقتدر اما صلح طلب بود. دشمنان و رقبای دولت عثمانی که دریافتند بودند در مواجهه نظامی بازنده هستند، در یک تاکتیک سیاسی - نظامی به برقراری روابط دیپلماتیک روی آوردند. اولین سفیر دولت روس در سال ۸۹۸ هـ/ ۱۴۹۲ م. در عهد حاکمیت سلطان بایزید دوم وارد استانبول شد.

در اواخر زمامداری سلطان بایزید دوم، سلسله ای جدید در ایران یعنی سلسله صفویه روی کار آمد. جنبش صفویه در نیمه قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی، درست در همان زمانی که مراد دوم و محمد دوم (محمد فاتح) سرگرم گسترش سلطه مرکزی عثمانی در آناتولی شرقی بودند، به صورت یک حرکت شیعی نضج گرفت. اسماعیل، یکی از فرزندان آخرین رهبر جنبش صفوی، توانست به کمک قزلباش ها حکومت های کوچک ایرانی را که پس از آق قویونلوها و تیموریان قدرت گرفته بودند، براندازد و طی یک دهه بر سراسر ایران تسلط یابد. به نوشته شیخ قطب الدین حنفی در «الأعلام»، شاه اسماعیل برای دست یافتن به چنین اقتدار و قلمرو گسترده ای که از رود جیحون تا خلیج بصره و از افغانستان تا رود فرات را در بر می گرفت بیش از یک میلیون نفر را به کام مرگ فرستاد. بسیاری از علمای بزرگ ایران آن روز را کشت و کتابها و آثارشان را سوزاند و باعث فرار و مهاجرت علمای باقیمانده به فراسوی قلمروش گردید. شاه اسماعیل بر آن شد تا نفوذ صفویان را در قلمرو عثمانی در آناتولی شرقی نیز بگستراند. در پی این مقصود صدها تن از مبلغانی را که بخوبی توانستند پیام او را در میان عشایر نشر دهند، به منطقه اعزام کرد. عثمانی ها بدرستی این پیام مذهبی غیررسمی را به معنای تهدیدی سیاسی تعبیر کردند و با همین استنتاج بود که علیه دولت صفوی وارد عمل شدند.

سلطان بایزید علاقه ای نداشت که با شاه اسماعیل آشکارا وارد جنگ شود. وی با شاه اسماعیل مراسلاتی برقرار کرد بدین امید که بتواند او را متقاعد کند تا از اقداماتش دست بردارد. طی زمستان ۹۱۴-۹۱۵ هـ/ ۱۵۰۸-۱۵۰۹ م. شاه اسماعیل عملاً بغداد و بسیاری از مناطق غربی ایران را متصرف شد و به قتل عام وسیع مسلمانان سنی و تخریب مساجد و مقابر اهل سنت پرداخت؛ اما تنها واکنش سلطان بایزید درخواست توقف این اعمال بود.^{۱۱} اما پسرش سلیم اول که در آن زمان فرماندار طرابرزان بود طرفدار دادن جواب سخت به شاه اسماعیل بود. از سوی دیگر این تحریکات همسایه شرقی باعث شد تا سپاه عثمانی در آخرین فرصت از جنگ با و نیزیان دست بکشد و پیشرویش در اروپا متوقف شود.

دوران فرمانروایی سلطان سلیم اول

سلطان بایزید پیر و قدرتش تحلیل رفته بود. سرانجام پسرش سلیم اول، در سال ۹۱۸ هـ/ ۱۵۱۲ م.، با کنار زدن و حذف رقبای خود از جمله برادران و برادرزادگانش و تسلطش بر قوای نظامی ینی چری، بر

شیخ خود را به سلطان رساند و دستورات دین اسلام به هنگام فتح شهرها را یاد آور شد و به رعایت حقوق شهروندان عادی توصیه کرد. سلطان محمد فاتح پس از فتح به اطرافیاناش گفت که من از فتح قسطنطنیه چندان شاد و خوشحال نیستم که از وجود شخصیتی چون شیخ شمس الدین در کنار خود و در این زمان خوشحالم. اولین خطبه جمعه در ایاصوفیا توسط شیخ شمس الدین خوانده شد، و او بود که محل قبر صحابی جلیل القدر حضرت ابویوب انصاری رضی الله عنه را به مردم نشان داد.

همانا این از سنت های الهی است که در کنار هر فرمانده و رهبر برجسته و موفق، علمای ربانی و مخلصی وجود داشته باشند تا یاریگر آنان در انجام اقدامات بزرگ و ماندگار در تاریخ باشند.^(۷)

اقدامات سلطان فاتح پس از فتح قسطنطنیه

یکی از نکات عمده مورد توجه سلطان محمد فاتح پس از فتح آن بود که قسطنطنیه را (که پس از فتح، اسلامبول نام گرفت) به صورت یکی از مراکز سیاسی و اقتصادی جهان در آورد و بناهای تازه بیاورد. از جمله اقدامات وی می توان به ساختن بناهای عمومی، مساجد، تجارت خانه ها، مسافرخانه ها، آبشخورها، گرمابه ها، پلها، مدارس، بیمارستانها^(۸)، رونق بخشیدن به صنعت و تجارت، اهتمام به کارهای فرهنگی، حمایت از نهضت ترجمه و تالیف، سامان دادن به امور اداری، ارتش و نیروهای دریایی، و مهمتر از همه عدالت گستری اشاره کرد. یک حوزه دیگر فعالیت محمد فاتح، تدوین قانون بود. وی نخستین فرمانروای عثمانی بود که کوشید نظامهای مختلف اجتماعی و شرعی سرزمینهای فتح شده در سراسر امپراتوری را تنظیم و تدوین کند و آداب و سنن خاص هر منطقه را در قالب الگوهای کلی حکومت و جامعه جای دهد. حاصل این کوششها در سه قانون نامه تدوین شد. قانون نامه اول شرایط و تعهدات افراد تحت حکومت را مشخص می کرد. قانون نامه دوم سازمان دولت عثمانی و طبقه حاکم را در بر می گرفت. و قانون نامه سوم که در اواخر حکومت وی تدوین شد سازمان اقتصادی، وضع مالکیت زمینها و مالیاتها را مشخص می کرد. بدین ترتیب، قوانین، رسوم و سنی که در قرون گذشته گسترش یافته بود، پس از گردآوری به صورت نهاد در آمدند. پیش از این، سلجوقیان تا حدودی به چنین اقدامی دست زده بودند. نتیجه این امر نظام دوگانه ای از قوانین بود، بدین معنا که سلطان در همه اموری که اسلام در آن باب به تفصیل حکم نکرده است، قانون وضع می کرد. محمد فاتح نخستین سلطان عثمانی بود که این حق قانونگذاری را در قالب قوانین فراگیر تعمیم داد و در همه امور مربوط به حکومت و جامعه قانون وضع کرد. فرمانروایان پیش از او به چنین اقداماتی دست نزده و چنین موفقیتهایی به دست نیاورده بودند.^(۹)

سلطان بایزید دوم

پس از سلطان محمد فاتح پسرش سلطان بایزید دوم (۸۸۶ هـ/ ۱۴۸۱ م.) بر تخت سلطنت نشست. پرچم جهاد در طول زمامداری وی برافراشته



استعمارگر را که از سالهای آغازین قرن شانزدهم سلسله تهاجمات صلیبی ای را به مدد ناوگان دریایی خود به سرزمین های اسلامی آغاز کرده و بر بسیاری از بنادر در اقیانوس هند و دریای عرب سلطه یافته و از یک سو در دریای سرخ تابندر جده و از سوی دیگر در دریای عمان و خلیج فارس پیشرفته بودند و تهدید می کردند که جده و مکه و مدینه را اشغال و به نیش قبر مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و سلم اقدام خواهند کرد، دفع کنند و استعمارگران اروپایی را از سرزمین های اسلامی بیرون برانند. همچنین امنیت فراگیری را برای اماکن مقدسه، زایران بیت الله الحرام، تجار و تجارت بین سرزمین های تحت قلمرو عثمانی با هند، اندونزی و ممالک دیگر فراهم سازند.



پی نوشتها:

- ۱- خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، ص: ۱۸، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، ص: ۴۰۰، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- همان، ص: ۳۹۹.
- ۴- همان، ص: ۴۰۵.
- ۵- تاریخ امپراطور عثمانی و ترکیه جدید، استنفورد جی. شاو، ترجمه محمود رمضان زاده، جلد اول، ص: ۳۹، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۶- الدولة العثمانية، عوامل النهوض و أسباب السقوط، الدكتور علی محمد الصلابی، ص: ۱۲۷، دار ابن کثیر بیروت، ۱۴۲۷هـ/ ۲۰۰۶م. وصیت سلطان محمد فاتح به فرزندش در بستر موت: «کن عادلا، صالحا، رحیما، و ابسط علی الرعیة حمایتک بدون تمیز، و عمل علی نشر الدین الاسلامی، فان هذا هو واجب الملوك علی الأرض، قدم الاهتمام بأمر الدین علی کل شیء، و لا تفتقر فی المواظبة علیه، و لا تستخدم الأشخاص الذین لا یهتمون بأمر الدین، و لا یجتنبون الکبائر، و ینغمسون فی الفحش، و جانب البدع المفسدة، و باعد الذین یحرضونک علیها، و سع رقعة البلاد بالجهاد، و احرس أموال بیت المال من أن تتبدد، ایاک أن تمد یدک الی مال أحد من رعیتک الا بحق الاسلام، و اضمن للمعوزین قوتهم، و ابذل اکرامک للمستحقین. و بما أن العلماء هم بمثابة القوة فی جسم الدولة، فعظم جانبهم، و اذا سمعت بأحد منهم فی بلد آخر، فاستقدمه الیک، و اکرمه بابیک! و ایاک أن تمیل الی ای عمل یخالف أحكام الشریعة، فان الدین غایتنا، و الهدایة منهجتنا، و بذلک انتصرنا. خذ منی هذه العبرة: حضرت هذه البلاد کنملة صغيرة، فأعطانی الله تعالی هذه النعم الجلیلة، فالزم مسلكی، و حذ حذوی، و عمل علی تعزیز هذا الدین، و توقیر أهله، و لا تصرف أموال الدولة فی ترف، أو لهو، أو أكثر من قدر اللزوم، فان ذلك من أعظم أسباب الهلاك.»
- ۷- الدولة العثمانية، عوامل النهوض و أسباب السقوط، الدكتور علی محمد الصلابی، ص: ۱۲۱، دار ابن کثیر بیروت، ۱۴۲۷هـ/ ۲۰۰۶م.
- ۸- تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، زیر نظر هولت و لمبتون، ترجمه احمد آرام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، استنفورد جی. شاو، ترجمه محمود رمضان زاده، جلد اول، ص: ۱۱۸، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۰- همان، ص: ۱۴۵-۱۴۶.

تخت سلطنت نشست. سلطان سلیم ابتدا پایه های حکومتش را استحکام بخشید. سپس با همسایگان اروپایی به مذاکره صلح پرداخت تا دست وی در مشرق باز باشد. و پیش از آنکه به جنگ با شاه اسماعیل آغاز کند، همه هواخواهان و فرستادگان او را در آناتولی گرفتار کرد و از بین برد. سرانجام نبرد بین سپاه عثمانی و سپاه صفوی در دره چالدران واقع در نیمه راه ارزجان و تبریز در گرفت. سپاه صفوی شکست سختی خورد و تبریز به تصرف سپاه عثمانی در آمد. سلطان سلیم برای تدارک نیروهای خود به قره باغ در قفقاز عقب نشست تا در سال بعد ایران را به تسخیر خود در آورد. اما تسلط دوباره صفویان بر تبریز و مشکلات مداوم تدارک سپاهیان و خستگی روحی آنان، سلطان سلیم را به بازگرداندن سپاهش به آناتولی واداشت. سلطان سلیم به منظور تحکیم حکومت خود در آناتولی شرقی، یک ایالت وسیع و جدید مرزی تأسیس کرد و حکمرانی بر آن گماشت تا سد محکمی در مقابل صفویان باشد. صفویان نیز دریافتند که باید از جنگ رویاروی با عثمانی ها اجتناب ورزند. مردم کردستان که مذهب سنی داشتند و پیش از این اقتدار صفویان را بر خود پذیرفته بودند، در مقابل حمایت های مالی و نظامی سلطان سلیم، وفاداری خود را به عثمانی ها اعلام داشتند و این گونه اقتدار عثمانی جایگزین اقتدار صفوی در کردستان شد، اما رؤسای کرد همچون گذشته در اداره امور مستقل ماندند.

سلطان سلیم پس از اطمینان خاطر از جبهه شرق، مدتی در استانبول ماند و به تجدید و تقویت ارکان حکومت و ارتش اقدام کرد. در حوزه اقدامات اداری به تنظیم نظام قضایی پرداخت، قوانین تازه ای به قوانین جنایی افزود و برای هر ایالت قضات و کارمندان مأمور کرد. تجارت را گسترش داد. کاروانهای تجاری بین المللی را از شام به سمت شمال و آناتولی سوق داد. صدور همه کالاها از تجاری از سرزمین های عثمانی به ایران را متوقف کرد. پس از اطمینان از نتایج اقداماتش در اصلاح ساختارهای داخلی، برای ضمیمه کردن شام و مصر به قلمروش، لشکر کشید و با شکست مالی یک بر این مناطق تسلط یافت. با انقراض دولت ممالیک سرزمین حجاز تا یمن نیز به قلمرو عثمانی افزوده شد و شریف مکه، برکات بن محمد، کلیدهای کعبه را تسلیم سلطان سلیم کرد. سلطان او را به عنوان امیر مکه و حجاز در مسئولیتش باقی گذاشت و به اختیاراتش افزود. این گونه سلطان سلیم به لقب «خادم حرمین شریفین» نایل آمد.

بعد از سقوط دولت ممالیک و قرار گرفتن حجاز و سرزمین سوق الجیشی یمن در قلمرو دولت عثمانی، از آنجا که یمن دروازه ورود به دریای سرخ به حساب می آمد و امنیت اماکن مقدس و سرزمین حجاز در گرو تسلط بر آن بود، عثمانی ها از این فرصت استفاده کرده و توانستند با شجاعتی فوق العاده حملات دریایی پرتغالی ها مهاجم و